

تاکتیک های گشاینده و تاکتیک های بازدارنده

با فرارسیدن خردادماه و فصل مناسبیت های مهم، بار دیگر تب چگونگی تاکتیک و برگزاری اعتراضات سراسری و خیابانی داغ شده است. از همین رو شاهد تکاپوی شورای هماهنگی سبزدربرزگزارای سالگرد ۲۲ خرداد که گوئی خود را متولی و صاحب اختیار جنبش اعتراضی دوساله اخیر می داند، هستیم. آیا این گونه تاکتیک گزینی ها، جواب می دهد؟ آیا در سها و تجارب مهم دوساله برآمده از نقد نارسائی ها در مدنظر قرار گرفته است و یا در همچنان بر همان پاشنه قدیمی یعنی آکسیون های نمایشی و تبلیغاتی و نهایتا سترون و پراکنده ساز می چرخد؟

اگر بخواهیم مروری بر مهم ترین وجوه نارسائی های تاکتیکی گذشته داشته باشیم آنها را بطور کلی در سه فقره زیر می توان خلاصه کرد:

۱- بدون پیوند جنبش ضد استبدادی با جنبش های مطالباتی- اجتماعی امکان گسترش دامنه جنبش و عقب نشینی و نهایتا سرنگونی استبداد حاکم وجود ندارد. مهم ترین این جنبش ها، جنبش های مزدحقوق بگیران شاغل و غیر شاغل (شامل کارگران، معلمان و پرستاران و کارمندان و بیکاران، ولایه های زحمتکش و حاشیه نشین...)، زنان، ملیتهای تحت ستم مضاعف ایران، جوانان و دانشجویان، و خرده جنبش های متعددی هستند. این امر به ویژه در شرایطی که بحران اقتصادی و معیشتی بیدامی کند از اهمیت روزافزونی برخوردار است.

۲- مبارزات غیر متمرکز و سراسری در شرایطی که رژیم تاکتیک سرکوب گسترده را بکار گرفته و هیچ گونه اعتراض سیاسی را بر نمی تابد، و هنوز توازن قوا به سود آن است و در برابر کوچک ترین حرکت از قبل اعلام شده بیشترین تمرکز نیرو و سرکوب و دستگیری و خشونت را بکار می گیرد، و در شرایطی که صف جنبش هنوز پراکنده است و آرایش با ثبات و هماهنگ شده ای برخوردار نیست، نمی توان با مقابله متمرکز در برابر دشمن بشدت سرکوبگر و متمرکز تر به هموردی پرداخت. بر عکس بر اساس موازین شناخته شده جنگ با دشمنانان نیرومندتر از خود، جنبش ها و فعالان آن تنهائی توانند با استفاده از نبردهای غیر متمرکز و پراکنده و به اصطلاح گریلائی و غیر متقارن به مقابله با نیروی برتر از خود مبادرت ورزند. بدیهی است که هر فرماندهی اگر این قانون را نقض کند با آشفتن صفوف و تضعیف روحیه خودی و تقویت روحیه دشمن، تنها عدم کفایت و صلاحیت خویش را به نمایش گذاشته است.

۳- بدون جوش و استخراج تاکتیک ها و سیاست ها از دل مطالبات و ظرفیت های جنبش و توسط فعالان آن، بدون ابتکار برآمده از پائین توسط هماهنگ کنندگان حاضر در میدان مبارزه، و بدون اجتناب از جایگزینی این حلقه توسط نهادها و شوراهای مجهول الهویه و خود برگمارده و صدور دستور العمل از بالای سرج جنبش، و بدون در نظر گرفتن توازن قوای واقعی در عمل، اتخاذ تاکتیک مناسب و شکل گیری یک جنبش پویا، متوازن و ادامه دار ناممکن است. در غیر این صورت در بهترین حالت- در صورتی که هنوز بخش هائی از مردم و جوانان اعتماد خود را از دست نداده باشند- جز عصبان و خشم بخشی از جمعیت بالقوه گسترده معترض، و بجز سروصدای مقطعی و نهایتا فضای رعب و یأس حاصلی ببار نخواهد آمد.

بدون در نظر گرفتن سه فاکتور اصلی فوق ما موفق به اتخاذ تاکتیک های گشاینده و قادر به بهره گرفتن از فرصت های به وجود آمده مثل بحران منطقه و یا تشدید تضادهای درونی حاکمیت و نظایر آن، نخواهیم شد و از رویکرد واکنشی، مقطعی، پرهزینه و کم فایده گریزی نخواهیم داشت.

آیا سه نکته اصلی فوق در اتخاذ تاکتیک تظاهرات خیابانی ۲۲ خرداد در نظر گرفته شده است؟

متأسفانه چگونگی صدور این فراخوان و تاکتیک اتخاذ شده نشان می دهد که در هم چنان بر همان پاشنه قدیم می چرخد و هیچ درسی گرفته نشده است. البته نقد چنین رویکردی به معنی آن نیست که از سران جنبش سبزو حامیان آنها انتظار می رود که به چنین درسهائی گردن نهند. بر عکس تا آن جا که به عملکرد و ابتکارات آنها بر می گردد، آن ها خواهان کنترل جنبش در محدوده مطالبات و اشکال معین و رهبری و شبکه های معین هستند. حتی فراتر از آن نگاهی به مواضع کسانی چون محمد خاتمی و مهاجرانی و مزروعی و کدیور و امثال آنها نشان می دهد که نگرانی آنها از جنبش بیش از نگرانی اشان از حاکمیت است و بهمین دلیل با وقاحت و صراحت بی مانندی با شنیدن

بوی کباب-تشدید شکاف های درونی حاکمیت- صراحتا خواهان گفتگو و سازش با حاکمیت هستند. و باین ترتیب آن ها عملا بیشترین تأثیر مخرب را بر صفوف جنبشی که در طی دو سال گذشته هزینه های سنگینی در مقابله با استبداد حاکم و حکومت مذهبی پرداخته است داشته و دارند. از همین رو بدیهی است که مخاطب این نوشته نمی تواند جز خود جنبش و کنشگران و فعالین آن باشد. آنهایی که "خود ابتکاری" و "خود رهبری" جنبش برایشان بیش از هر چیز دیگر واجد اهمیت است و مقابله با رویکرد کسانی که جنبش را جزا سازی برای چانه زنی و مشارکت در قدرت نمی خواهند، خواب راحت را از چشمان آنها ربوده است.

در عین حال وقتی از اهمیت دامن زدن به جنبش مطالباتی-اجتماعی سخن می گوئیم، سه نکته ظریف را نباید نادیده گرفت:

الف- علاوه بر توجه کلی به این بخش از مطالبات به مثابه یکی از دو بال حرکت جنبش- جنبش مطالباتی و ضد استبدادی- در شرایط کنونی درنگ و تأکید بر آن از نظر تاکتیکی و شرایط مشخص کنونی، جهت مقابله با یکه تازی دشمن و آزاد کردن پتانسیل درونی جنبش نیز، دارای اهمیت زیادی است. چرا که اساسا باتکیه بر آن می توان پیشروی کرد:

نگاهی به وضعیت کنونی و توازن نیرو نشان می دهد در شرایطی که رژیم به شدت حار شده و تحمل کوچکترین حرکت سیاسی و مخالف را، بخصوص وقتی مهر نیروهای شناخته شده سیاسی بر آن می خورد، حتی اگر برگزاری مراسم ساده تدفین و یا تجمع خانگی باشد بر نمی تابد، و جز به کمتر از دفن های شبانه و مخفی تن نمی دهد. بنابراین در چنین جوی فراخوان های سیاسی تشکل های سیاسی و شناخته شده، به شدت فضا را دوقطبی کرده و رژیم با حالت بسیج و آماده باش فوق العاده، قبل و پس از حرکت، آن را بسیار پرهزینه کرده و حتی امکان وقوع حرکت های طبیعی را که در فضای معمولی اجتناب ناپذیر هستند، ناممکن می سازد. و این در حالی است که از سوی دیگر شاهدیم که رژیم در همین شرایطی که کوچکترین امکان حرکت و لوتد فین را بر نمی تابد، ناچار است تجمعات گوناگون کارگران پالایشگاهی ماهشهر و یا اعتصاب کارگری در پارس جنوبی و ... و یا حتی تجمع و اعتراضات صنفی در دانشگاه ها و یا تحصن های مقابل مجلس را تحمل کند. چنین دوگانگی نشان دهنده آن است که رژیم قادر نیست علیرغم اوج سرکوب و خشونت در برابر مطالبات آشکار سیاسی، به همان میزان جلوی اعتراضات صنفی-مطالباتی را بگیرد که نشان دهنده قدرت بسیج توده ای این مطالبات و آسیب پذیری رژیم در برابر آنهاست. همین واقعیت دوگانه می تواند منبع استنتاج تاکتیک های ما باشد. بنابراین می توان نتیجه گرفت که در شرایط مشخص کنونی وجه دیگری از مصداق جنگ غیر مستقیم و گریلائی، تأکید بر مطالبات اجتماعی و اقتصادی و بسیج توده ای پیرامون آنها، به جای پافشاری بر شعار های مستقیم سیاسی است. بی آن که از این نوع مطالبات سیاسی دست بکشیم و از تبلیغ و ترویج و حتی بزرگاری اعتراضات ممکن علیه آن بازایستیم. بی شک بین این دو دسته از مطالبات دیوار چینی وجود ندارد و به خصوص در جامعه ای مملو از انباشت مطالبات سرکوب شده، پیوند تنگاتنگی بین آن ها وجود دارد. با این تفاوت که در دومی امکان فراروی و شکل گیری اولی، یعنی حرکت هایی که در فرایند گسترش خود به مطالبات سیاسی فرامی رویند، محتمل تر است تا روند معکوس آن.

نکته دوم آنکه، به تجربه دیده ایم که فراخوان های سراسری نیروهای سیاسی، و در این جا بطور مشخص منظور ما جریان سبز امید و حامیان بین المللی آن است، بشدت فضا را دوقطبی می کند و در شرایطی که خود توان مقابله برای درهم شکستن آن و ادامه کاری را ندارند و نیز توان جنبش و مفصل بندی آن نیز تا آن حد قوی و قوام یافته نیست که بتواند با بدست گرفتن ابتکار عمل از پی آمدهای منفی آن ها بکاهد، حاصل چنین تکاپویی جز دامن زدن به ماجراجویی و تحمیل انفعال بر جنبش نخواهد بود.

و حال آنکه اگر نقش آفرینی عوامل منفی فوق حذف شوند و حرکت بر غلطک طبیعی خویش بیفتد، برخلاف تصور ظاهری، جنبش می تواند نفس بیشتری کشیده و به ترمیم و بازسازی و تضمین ادامه کاری خود به پردازد.

نکته سوم- وقتی از تأکید بر جنبش های مطالباتی-اجتماعی سخن به میان می آید، به معنی اضافه کردن چند مطالبه کلیشه ای و بی هویتی خاصیت به لیست مطالبات سیاسی نیست. نظیر گنجاندن شعار کلی و بی خاصیتی که اخیرا جنبش امید سبز با تأکید بر وضعیت معیشتی در کنار سایر مطالبات سیاسی خود به عمل آورد. بلکه هدف تأکید واقعی بر آن ها در عمل و پذیرش الزامات آن و از جمله دامن زدن ابتکار عمل از پائین و ارجاع تصمیمات جنبش به دست کنشگران جنبش است. امری که بی گمان از عهده کسانی که خود را صاحب اختیار جنبش و متولی آن می پندارند و جنبش در نزد آن ها نیروی فشار و ابزار چائی محسوب می شود، بر نمی آید.

در شرایط کنونی چه می توان کرد؟

راهبردهای سه گانه مستخرج از درسهای گذشته، وفاداری به آن ها در اتخاذ راه جوئی ها و تلاش برای دست یابی به اجماع حداکثر پیرامون درسهای گذشته در میان صفوف جنبش و فعالان آن، می تواند منبع الهام و رویکرد اصولی و راهگشا باشد. از همین رو بدون بکارگیری این درسها و بدون به دست گرفتن ابتکار عمل توسط فعالین و هماهنگ کنندگان واقعی جنبشهای اجتماعی و حاضر در میدان عمل، حمایت فعال نیروهای واقعا دموکرات و رادیکال خارج از کشور از این روند، یعنی شروطی که منجر به ورود جنبش به مرحله بلوغ خود می شود، امکان برون رفت از بحران کنونی وجود ندارد.

از این رو بیشترین دغدغه و مشغله نیروهای واقعا دموکراتیک و رادیکال باید صرف ترمیم حلقه های مفقوده فوق باشد. تأکید بر مطالبات صنفی و اجتماعی و فراگیری کردن آن ها و تاکتیک اعتصابات گسترده، در کنار نافرمانی مدنی-اجتماعی، در کنار تظاهرات و اعتراضات غیرمتمرکز و شکل گیری حلقات و شبکه ها و هسته های هم آهنگ کننده از پائین و در میان بخشها و لایه های گوناگون اجتماعی در محل زیست و کار، امکان پیشروی واقعی وجود ندارد. دخیل بستن به بالا و به بیرون از خود جنبش، به نخبگان و رهبران و قدرت های خارجی، جز غفلت از اهمیت به میدان آمدن نیروی واقعی تغییر نبوده و حاصلی جز انجماد بیشتر جنبش و پراکندگی آن ندارد. تنها با توجه به مطالبات پایه ای جنبش ها و فراگیری کردن آنها، و ارجاع به جنبش و کنشگران و فعالان آن به مثابه تصمیم گیرندگان اصلی، و پیوند این جنبش ها پیرامون اشتراکات خود، می توان هرم جنبش را روی قاعده اصلی خود نهاد و برای برون رفت از چالش های اصلی آن، از جمله بحران در جازدن و رشد ناموزون و شکاف بین بدنه جنبش و "متولیان" کنونی آن، تلاشی ثمر بخش به عمل آورد.

۹۰-۰۳-۱۹ ۰۹-۰۶-۲۰۱۱ تقی روزبه

<http://www.taghi-roozbeh.blogspot.com>

taghi_roozbeh@yahoo.com